

جایگاه نماد از منظر آموزه‌های اسلامی

sadr598@chmail.ir

علیرضا عباسی صدر / دانشجوی دکتری مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

اکبر میرسپاه / دانشیار گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mirsepah@qabas.net

orcid.org/0000-0002-2434-820X

a-rezaeian@sbu.ac.ir

علی رضاییان / استاد گروه مدیریت دانشگاه شهید بهشتی

manteghi@iki.ac.ir

محسن منطقی / دانشیار گروه مدیریت مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی



دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۳ - پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳ /4.0 /by-nc https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0

چکیده

فرهنگ یکی از مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و پرابهام‌ترین پدیده‌های حیات اجتماعی انسان است. به منظور غلبه بر این پیچیدگی، مدیریت فرهنگ نیازمند نگاهی همه‌جانبه به لایه‌ها و ابعاد فرهنگ است. نماد به‌مثابه خارجی‌ترین لایه فرهنگ، به دلایل گوناگون معمولاً مورد توجه جدی مطالعات مدیریت فرهنگ - و به‌ویژه مطالعات اسلامی - قرار نمی‌گیرد. این مقاله با رویکردی «تحلیلی» و بررسی اسنادی آموزه‌های اسلامی و با تأکید بر کارکردهای گوناگون نماد، درصد تبیین جایگاه مهم نماد در فرهنگ اسلامی است. با مطالعه متون دینی متوجه می‌شویم برخلاف تصور اولیه، نمادهای اسلامی در میان آموزه‌ها کثرتی فراگیر دارند. در آموزه‌های دینی بر التزام به نمادها دستور اکید داده شده و تعظیم نماد نشانه تقوا برشمرده شده است. با بهره‌گیری از این آموزه‌ها، التزام به نماد می‌تواند به‌مثابه یک ملاک مرزبندی بین خودی و غیرخودی قلمداد گردد. یکی از علل این موضوع کارکردهای متنوع نماد (مانند مشخص نمودن هدف، دسته‌بندی، بهبود درک و همبستگی) است.

کلیدواژه‌ها: فرهنگ، نماد، شعائر الله، کارکردهای نماد، التزام به نماد.

فرهنگ یکی از مهم‌ترین، پیچیده‌ترین و پرابهام‌ترین پدیده‌های حیات اجتماعی انسان است. به تبع آن، مطالعات در حوزه مدیریت فرهنگ نیز یکی از پیچیده‌ترین و پرچالش‌ترین حوزه‌های مطالعاتی علوم اجتماعی محسوب می‌شود. در عین حال یکی از دغدغه‌های مهم اندیشمندان این حوزه غلبه بر این پیچیدگی به منظور حضوری فعال، مؤثر و کارآمد در روند تحولات فرهنگ است. هرگونه تأثیر و دخالت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر فرهنگ و به تعبیر دیگر، مدیریت فرهنگ بدون نگاهی همه‌جانبه به تمام مؤلفه‌ها و عناصر آن نوعی ساده‌انگاری است که احتمالاً به مقصود نخواهد رسید.

با نگاهی لایه‌وار به فرهنگ، معلوم می‌شود که «نماد» خارجی‌ترین و سطحی‌ترین لایه آن محسوب می‌شود، اما در مطالعات مدیریت فرهنگ سهم زیادی را به خود اختصاص نمی‌دهد. برای این مسئله علل گوناگونی را می‌توان تصور کرد: هیچ محققى دوست ندارد خودش و کارش کم‌اهمیت جلوه کند، و شاید به جای بحث درباره نماد، پرداختن به لایه‌های عمیق و طرح مطالبی در باب مفروضات و ارزش‌ها، جاذبه بیشتری برای محققان داشته باشد.

از سوی دیگر حرف زدن از نماد احتمالاً فرد را متهم به داشتن گرایش‌های نمادگرایی (Symbolism) خواهد کرد. نمادگرایی (سمبولیسم) اشاره به مکتب یا سبکی ادبی دارد که تأکیدش بر کنایه‌گویی است. این مکتب در اعتراض به آثار کلاسیک و قواعد خشک و سخت آن شکل گرفت و البته مبانی فلسفی خاص خود را دارد (چدویک، ۱۳۷۵، ص ۹-۱۶). این موضوع در تحقیقات با رویکرد اسلامی نیز وضعیتی بهتر از این ندارد؛ زیرا:

اول) از یک سو اغراق‌های بیش از اندازه و افراطی نسبت به برخی مصادیق نمادهای دینی از نماد تلقی علامت‌گونه ارائه می‌دهند. برای مثال ورود نگاه افراطی به رفتارهای نمادین عزاداری برای حضرت سیدالشهداء^ع با علامت‌انگاری برخی حرکات نمادین، رفتارهایی همچون قمه‌زنی را رقم می‌زند.

دوم) از سوی دیگر نگاه‌هایی که بدون در نظر گرفتن وجه نمادین نمادهای دینی، توجه به نمادها را در مسیر شرک تعبیر می‌کنند، درحالی‌که نماد برای وجه نمادین‌اش، یعنی دلالت، رساندن و به تصویر کشیدن معنایی وضع شده است و بدون در نظر گرفتن این وجه، غرض از وضع نماد نقض می‌گردد. برای مثال از *داودبن ابی‌صالح* نقل شده است: *ابوایوب انصاری* به‌خاطر بوسیدن، زیارت و تبرک جستن به قبر پیامبر اکرم^ع که عملی نمادین محسوب می‌شود، از سوی *مروان حکم* به شدت مؤاخذه شد که چرا به زیارت سنگ و چوب آمده‌ای؟ (امینی، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۴).

سوم) در کنار رویکردهای مشفقانه، دیندارانی که پرداختن به نماد را سطحی‌گری دانسته و تمخّص در مباحث عمیق‌تر را ترجیح می‌دهند نیز از جمله موانعی است که در مطالعه و تحقیق درباره فرهنگ و مدیریت فرهنگ با رویکرد اسلامی بر موانع قبلی افزوده شده و با وجود برخی تحقیقات در این زمینه، مطالعه در این موضوع را دچار چالش می‌کند. برطرف شدن این خلأ مستلزم تبیین جایگاه و اهمیت نماد است.

برای تبیین جایگاه نماد می‌توان راه‌های گوناگونی را در نظر گرفت؛ مثلاً مطالعه کارکردهای جدی نماد در زیست اجتماعی انسان، یا بررسی تأثیرات آن در فرهنگ‌ها، جوامع و اقوام گوناگون. یکی از راه‌های اطمینان‌بخش به کارگیری آموزه‌های دینی و تکیه بر منبع نقلی وحیانی در این زمینه تبیین جایگاه نماد از منظر این آموزه‌هاست. این نوشتار در مواجهه با این سؤال که «اهمیت و جایگاه نماد از منظر آموزه‌های اسلامی، چگونه تبیین می‌شود؟» درصدد است با بررسی منابع دینی و یافتن سرنخ‌هایی از مفهوم «نماد»، اهمیت، جایگاه ویژه و کارکردهای نمادهای اسلامی را تبیین نماید.

۱. پیشینه تحقیق

پارسانیا در کتاب *نماد و اسطوره* به صورت خاص به بحث نماد پرداخته است. معنای گسترده‌ای در این کتاب برای «نماد» اختیار شده و با نمادی که در این تحقیق مدنظر است مشترک لفظی محسوب می‌گردد. علاوه بر این به جایگاه و اهمیت نماد از نگاه دین توجهی نشده است (پارسانیا، ۱۳۷۳).

فولادی و حسن‌پور در بخشی از مقاله «نماد و نمادگرایی در زندگی بشر» به اهمیت و جایگاه نماد اشاره نموده‌اند؛ ولی این مسئله را از نگاه دینی بررسی نکرده‌اند (فولادی و حسن‌پور، ۱۳۹۴).

جباری و فیاضی در مقاله «نمادهای اجتماعی شیعه در عصر حضور» مصادیقی را به‌عنوان نماد شیعه معرفی کرده‌اند. این مقاله تفکیکی بین نمادهای اسلامی و نمادهای مسلمانان قایل نشده و بدون ارائه تحلیلی درباره اهمیت نماد از منظر دین، گزارشی تاریخی ارائه داده است (فیاضی و جباری، ۱۳۹۰).

لیام پرک و همکارانش در کتاب *نماد ابرقهرمان* در ضمن بحث و بررسی برخی نمادهای رسانه‌ای و بیان اهمیت این نمادها برای اصحاب رسانه، بر کارکردهایی از نماد، همچون هویت‌بخشی، بقا و ماندگاری تأکید کرده‌اند. این کتاب صرفاً از منظر اهالی رسانه، روی نمادهای رسانه‌ای و البته نوع ابرقهرمان آن تمرکز دارد و مشخصاً نگاه دینی نسبت به موضوع ندارد (پرک و دیگران، ۲۰۱۹).

عباسی صدر و منطقی در مقاله «تبیین جایگاه نماد در فرهنگ سازمانی با تکیه بر اندیشه اسلامی» به منظور نمایان ساختن اهمیت ویژه نماد با طرح آراء برخی از اندیشمندان مسلمان درباره نماد، به این موضوع پرداخته‌اند. این مقاله از منظر آیات و روایات تبیینی ارائه نکرده است (عباسی صدر و منطقی، ۱۳۹۵).

۲. روش

اگرچه در تحقیقات کیفی نمی‌توان انتظار داشت که همانند تحقیقات کمی همه مراحل به‌طور دقیق و کنترل‌شده طی شود، اما نباید این دست تحقیقات را بدون ضابطه هم تصور کرد. به صورت کلی برای تحقیق کیفی پنج مرحله در نظر گرفته می‌شود: گردآوری و تدوین داده‌ها، واسازی، بازترکیب داده‌ها، تحلیل و تفسیر، نتیجه‌گیری (بین، ۲۰۱۱، ص ۱۷۷).

در این مقاله با اتخاذ روش «اسنادی» برای جمع‌آوری داده‌ها، منابع دینی، اعم از متن قرآن کریم، روایات و آثار بزرگان دینی گردآوری و بررسی شده است. در پژوهش اسنادی برخلاف روشی مانند روش میدانی، داده‌ها مستقیم و توسط محقق و برای تحقیق مدنظر تهیه نشده است. در این روش، داده‌ها به صورت اسنادی از پیش موجود است و محقق به تناسب و با معیار خاص تحقیق خود از آنها استفاده می‌کند (ازکیا، ۱۳۸۹، ص ۳۷۸).

رسیدن به این معیار خاص، مستلزم ارائه مفهوم‌شناسی دقیقی از «نماد» و البته ردیابی این مفهوم در اسناد مرتبط بود. بنابراین با مشخص نمودن منظور این تحقیق از «نماد»، «شعائر» به‌عنوان واژه‌ای شناسایی شد که در اسناد دینی بتوان این منظور را به کمک آن ردیابی نمود. بر این اساس اسناد موجود بدون تهی شدن از معنای پیشین خویش، از منظر این تحقیق قابلیت استناد می‌یابند. در این مقطع و با مواجهه با حجم عظیمی از داده‌های قابل استناد، به منظور تلخیص داده‌ها، با بهره‌گیری از عناصر اصلی مفهوم «نماد» و دستیابی به ملاک مدنظر، برخی از مصادیق کثیر نمادهای دینی بررسی گردید (خاکی، ۱۳۷۸، ص ۳۶۰).

در مرحله تحلیل و تفسیر، داده‌ها از منظر خاص تحقیق توصیف شده و در جهت رسیدن به پاسخ سؤال تحقیق، تحلیل شدند. بر این اساس روش تجزیه و تحلیل در این تحقیق روش «تحلیلی - توصیفی» محسوب می‌شود (حافظنیا، ۳۸۱، ص ۶۲). در نهایت و مبتنی بر تحلیل ارائه‌شده، نتیجه‌گیری شده است.

۳. مفهوم‌شناسی «نماد»

تقریباً اتفاق نظر وجود دارد که نخستین کاربرد دقیق مفهوم «فرهنگ» به معنای مصطلح امروزی‌اش را *دوارد برانت تایلور* (Edward Burnett Tylor)، انسان‌شناس انگلیسی، در کتاب *فرهنگ اولیه* ارائه کرده است (آشوری، ۱۳۵۷، ص ۲۸). اگرچه تعریف منسوب به وی را منابع گوناگون کمی متفاوت ذکر کرده‌اند (بشیریه، ۱۳۸۷، ص ۲)، اما از نگاه *تایلور* «فرهنگ» به کلیت پیچیده‌ای اطلاق می‌گردد که مشتمل است بر: دانش‌ها، باورها، هنر، اخلاقیات، قوانین، آداب و رسوم، و تمام انواع دیگر توانایی‌ها و عاداتی که آدمی به‌عنوان عضو جامعه کسب کرده است (تایلور، ۱۹۲۰، ص ۱).

می‌توان گفت: مجموع عناصر عینی و ذهنی که در سازمان‌های اجتماعی جریان می‌یابند و از نسلی به نسلی منتقل می‌شوند، «میراث اجتماعی» (Social Heritage) یا «میراث فرهنگی» (Cultural Heritage) یا «فرهنگ» نام دارد (آگبرن و نیم‌کوف، ۱۳۸۰، ص ۶۹).

مجموعه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری هر جمع انسانی یا یک جامعه، شاکله آن جمع یا آن جامعه یا به تعبیری بهتر، «فرهنگ» آن تلقی می‌شود. براساس نظر *شاین*، فرهنگ در سه سطح قابل بررسی است: سطح مصنوعات و تجلیات خارجی، سطح ارزش‌ها، و سطح زیربنایی و مبانی (شاین، ۲۰۰۲، ص ۲۶).

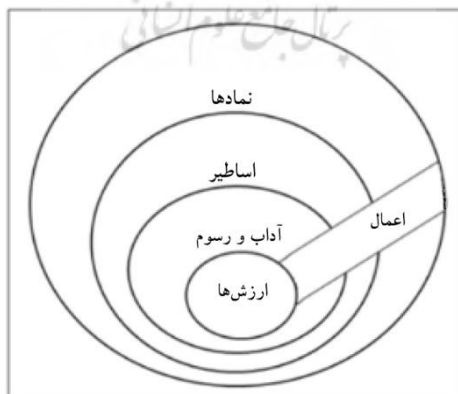


شکل ۱: سطوح فرهنگ از نظر شایین (شایین، ۱۳۸۳، ص ۵۰)

همان‌گونه که در شکل (۱) می‌بینیم این سطوح با هم در تعامل بوده و برهم کنش دارند (شایین، ۱۳۸۳، ص ۵۰). فرهنگ و اصطلاحات مربوط به آن دارای پیچیدگی‌های فراوانی هستند (ویلیامز، ۱۹۸۵، ص ۸۷). نماد نیز به‌عنوان لایه خارجی فرهنگ پیچیدگی‌های خاص خود را دارد.

نمودن (ن، ن یا ن) اسم مصدر به معنای «نمود» است. «نماد» به معنای فاعل، یعنی «ظاهرکننده» هم آمده است؛ نماینده و ظاهرکننده. نیز رجوع به نمادن داده شده که «نمادن» نمودن، نشان دادن، ظاهر کردن، نمایان گردانیدن، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۷۳۱). نمادن: نمودن، نشان دادن (معین، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۴۸۰۹). «نمود» (ن یا ن) نیز اسم مصدر به معنای نمایش، ظهور، تجلی، اسم مصدر است از نمودن (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۴، ص ۲۲۷۵۳).

«نماد» به معنای «نمود»، نشان، سمبل، آنچه مظهر چیزی است و به معنای جهان هستی به کار می‌رود. معناها و تعریف‌هایی که برای واژه «نماد»، مصدر (نمودن) و حاصل مصدر (نمود) آن بیان شده، با وجود تفاوت و اختلاف در تعبیر، بیان‌کننده مفهوم واحدی هستند و یا به لوازم معنا اشاره دارند، و آن معنای واحد «ظهور و ارائه حقیقتی است که در قالب مصدر به صورت ظهور کردن و ارائه دادن» بیان می‌شود (پارسانیا، ۱۳۷۳، ص ۱۱-۱۳).



شکل ۲: لایه‌های بیازی فرهنگ

همان‌گونه که در شکل (۲) می‌بینیم، اگر لایه‌های فرهنگ را به صورت محاط بر لایه‌های زیرین در نظر بگیریم - همان تعبیر لایه‌های پیاپی هافستد - نماد آن لایه بیرونی است؛ یعنی فرهنگ که به صورت لایه‌لایه تصور شده، در دل خود و لایه‌های زیرین خود - به ترتیب - مبانی، ارزش‌ها، ... را دارد، تا به خارجی‌ترین لایه، یعنی نماد می‌رسد (هافستد، ۲۰۱۰، ص ۸). به تعبیر دیگر «نماد» هر چیزی است که تجلی نوعی پیوند آگاهانه یا ناآگاهانه با نوعی مفهوم یا معنای گسترده‌تر باشد (هچ، ۱۳۸۹، ص ۲۹۶).

با لحاظ فرهنگ به‌عنوان مجموعه باورها، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری هر جمع انسانی یا یک جامعه، «نماد هر پدیده‌ای است که به نوعی با سطحی از فرهنگ پیوندی اعتباری دارد و آن بخش از فرهنگ را در یک نظام نمادین نمایندگی می‌کند».

در این تعریف، هر چیزی که بتواند این نقش نمایندگی را ایفا کند نماد تلقی خواهد شد. اگر جمعی از انسان‌ها در مواجهه با یک شیء خارجی، یک کلام، یک حالت بدنی، یک رنگ، یک فرد انسانی، یک روز، یک علامت و نشانه، یک شخصیت داستانی و غیر آن درکی مشترک و مبتنی بر یک قرارداد جمعی داشته باشند که این درک مشترک فراتر از درک خود آن پدیده باشد، آن پدیده نماد تلقی می‌شود. نشانه، اسطوره، استعاره، یک لوگو، یک برند و مانند آن نیز اگر این خصوصیت را بیابند، نماد خواهند شد.

پیرس درباره همه نشانه‌ها الگویی سه‌گانه ارائه نمود. با تکیه بر این سه‌گانه، نشانه‌ای که رابطه دال و مدلول در آن مبتنی بر همانندی و شباهت باشد «شمایل» و نشانه‌ای که رابطه دال و مدلولش مبتنی بر عقل و طبیعت باشد «نمایه»، و نشانه‌ای که رابطه دال و مدلولش مبتنی بر وضع باشد «نماد» نامیده می‌شود (دزیسی، ۲۰۰۴، ص ۲۷).

نمادی که مدنظر این تحقیق است مبتنی بر وضع و قراردادی است که عمومیت یافته است. بنابراین - مثلاً - پدیده‌ای مانند رفتار، زمانی در یک فرهنگ نماد تلقی می‌شود که مبتنی بر یک قرارداد، معنایی فرهنگی را نمایندگی کند. براین اساس جوهر فرهنگ را باورها و ارزش‌ها تشکیل می‌دهند، و بقیه عناصر فروع آن محسوب می‌شوند. اگرچه فرهنگ در عام‌ترین تعریفش، شامل مؤلفه‌هایی همچون باورها، ارزش‌ها، انگیزه‌ها، خط، زبان، هنر و موارث ملی، بومی و قومی می‌شود، ولی دقت در این عناصر نشان می‌دهد که برخی از این مؤلفه‌ها در طول برخی دیگر قرار داشته، در شکل‌دادن آنها نقشی اساسی ایفا می‌کنند. بنیادی‌ترین بخش فرهنگ، نوع نگاه و درک افراد نسبت به هستی است که از آن به «هستی‌شناسی» یا «جهان‌بینی» تعبیر می‌شود.

مبانی هستی‌شناختی به ذهن افراد شکل می‌دهد و در این چارچوب است که دیگر حقایق و روابط آنها تفسیر و فهم می‌شوند. این قالب فکری در مرحله بعد، نظام ارزشی و رفتاری متناسب با خود را پدید می‌آورد که رفتارهای اختیاری انسان‌ها را هدایت می‌کند و نظام‌های اخلاقی، حقوقی، و سیاسی جامعه را شکل می‌دهد. ارزش‌ها از سوی دیگر، انگیزه‌های مناسب را در افراد ایجاد و تقویت کرده، ظهور رفتارهای هماهنگ با باورها و ارزش‌ها را موجب می‌شوند. باورها، ارزش‌ها، و انگیزه‌ها به‌مثابه سه رکن فرهنگ، تجلی‌شان در قالب نمادها، بخش‌هایی دیگر از فرهنگ را به‌وجود می‌آورند.

زبان، خط، هنر، و برخی آداب و رسوم نمادین در فرهنگ‌های گوناگون، بازتاب همان زیربناهای اصلی فرهنگی‌اند که باورها و ارزش‌ها را قابل ارائه و قابل تبادل ساخته، موجب تفاهم میان افراد می‌شوند؛ همان‌گونه که در ابعاد گوناگون زندگی (از جمله معنویات و ارتباط با خدا، رفتارهای شخصی، روابط خانوادگی، تعاملات اجتماعی، و رفتار با محیط‌زیست) تأثیر می‌گذارند و بدین‌سان سایر مظاهر فرهنگی را سامان می‌بخشند.

از این‌روست که تمایز فرهنگ‌ها عمدتاً در تفاوت‌های جوامع در زیرساخت‌های فکری و ارزشی آنها نهفته است. به همین علت است که تحول در باورها و ارزش‌های یک جامعه می‌تواند سایر اجزای فرهنگ آن را تحت تأثیر قرار دهد (مصباح یزدی، ۱۳۹۲، ص ۱۸-۲۰).

نماد در ادبیات، فلسفه زبان، انسان‌شناسی، انسان‌شناسی فلسفی، روان‌شناسی، عرفان، مکاتب گوناگون و متعدد جامعه‌شناسی، مطالعات فرهنگی، مردم‌شناسی، فلسفه، ارتباطات، رسانه و مانند آن مورد بحث قرار گرفته است. با تعریفی که از «نماد» ارائه کردیم، باید توجه داشته باشیم که با وجود تشابهاتی در همه این استعمال‌ها، گاهی ما با یک مشترک لفظی مواجهیم؛ مثلاً در برخی رشته‌ها، مانند پزشکی یا روان‌پزشکی منظور از «نماد» علامت یک عارضه، بیماری یا اختلال است. در این نگاه دیگر خبری از فهم عمومی نسبت به یک رابطه قراردادی و اعتباری نیست. نماد در اینجا تنها علامتی است که - برای مثال - یک پزشک به‌عنوان یک متخصص با دیدن آن ادعا می‌کند به صورت طبیعی پدید آمده و نشانه فلان عارضه، درد، رنج، اختلال، عقده و غیر آن است (روسلیون، ۲۰۱۱، ص ۱۳-۲۶).

۴. واژه‌شناسی نماد در متون دینی

در ادبیات دینی (شامل متن مصحف شریف، روایات و نوشته‌های بزرگان دین) لغت و اصطلاحی را نمی‌توان دقیقاً مترادف یگانه‌ای برای «نماد» قلمداد کرد. اما با توجه به مفهوم مدنظرمان از «نماد» کلیدواژه‌هایی یافت می‌شوند که احتمال داده شود با مفهوم این واژه قرابت داشته باشند.

۴-۱. سنت

در آموزه‌های دینی عمدتاً دو منظور از این کلیدواژه فهمیده می‌شود: با توجه به تعریف «نماد»، «سنت» به معنای سخن، رفتار و تقریر معصوم (طباطبائی، ۱۴۱۶ ق، ص ۱۳) قطعاً خارج از بحث است. درباره سنت‌های الهی، در آیات قرآن که به نوعی ورای خودش به صفاتی از صفات الهی اشاره دارند - هرچند تشابهاتی می‌توان یافت - اما مفهوم کاملاً متفاوتی دارد. اگرچه - مثلاً - در قرآن لفظ «سنت» درباره نزول فلان عذاب برای فلان قوم فاسق به کار رفته است، به استناد اینکه هیچ‌یک از افعال الهی عبث نیست، ورای رویداد ظاهری، معنایی نهفته را دنبال می‌کنیم (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۴۰۹). اما اگرچه سنت به این معنا حامل معنایی ورای خویش است، ذاتاً نماد - به معنایی که مدنظر این تحقیق است - تلقی نمی‌شود.

۴-۲. علامت

در آیه شریفه «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶)، «علامت» معنای نشانه دارد و اگرچه به معنای چیزی است که بر چیزی دیگر دلالت می‌کند، اما منظور دلالتی نشانه‌ای و علامت‌گونه است، نه نمادین. البته در لسان روایات «علامت» معنای نزدیک به معنای مدنظر ما را دارد. روایاتی درصدد بیان ویژگی‌ها، اعم از ویژگی‌های جوارحی یا جوانحی هستند.

برای نمونه روایاتی با عنوان «علامت»، نشانه‌هایی برای مؤمنان ذکر کرده‌اند؛ مثلاً «عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ: ...الْوَرَعُ فِي الْخُلُوعِ وَ الصَّدَقَةُ فِي الْقَلْبَةِ وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصِيبَةِ وَ الْجَلْمُ عِنْدَ الْعُضْبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ (صدوق، ۱۳۶۲، ص ۲۶۹).

در روایتی دیگر داریم: «علامات المؤمن خمس: صلاة الاحدى و خمسين و زيارة الاربعين و التختيم في اليمين و تعفير الجبين و الجهر بيسم الله الرحمن الرحيم» (حرعاملی، ۲۰۰۳، ج ۱۴، ص ۴۷۸؛ مجلسی، ۱۹۹۲، ج ۹۸، ص ۱۰۶).

۴-۳. شعائر

در قرآن برخی پدیده‌ها به سبب آنکه با واسطه تشریح، دلالتی وراى معنای خود دارند، «شعائر» خوانده شده‌اند. نزدیک‌ترین واژه به معنای نماد نیز همین است. برای نمونه:

(الف) پدیده‌ای فیزیکی، مانند کوه صفا و مروه: «إِنَّ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (بقره: ۱۵۸)؛
 (ب) پدیده‌ای وضعی، مانند احکام الهی: «إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوْا شَعَائِرَ اللَّهِ وَ لَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ وَ لَا الْهَدْيَ وَ لَا الْقَلَائِدَ» (مائده: ۳۰)؛

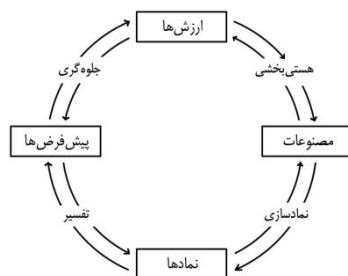
(ج) شتران قربانی در حج، «وَ الْبُدْنَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ» (حج: ۳۶)؛

(د) مناسک حج که مجموعه‌ای از پدیده‌های رفتاری و کلامی است: «وَ أَدِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ... ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۲۷-۳۳).

براساس این واژه‌شناسی دو واژه «علامت» و «شعائر» به معنای نماد نزدیک هستند. اما چون برای «شعائر» به سبب صراحت بیشتری که بر جنبه نمادین دارد، قرابت بیشتری با معنای نماد احساس می‌شود و البته شمولی که معنای شعائر دارد - به گونه‌ای که موارد مربوط به «علامت» را نیز دربر می‌گیرد - مسیر بحث با تکیه بر شعائر دنبال خواهد شد. پس «شعائر» نزدیک‌ترین کلیدواژه‌ای است که در ادبیات دینی برای نماد یافت می‌شود. به استناد نگاه برخی اسلام‌شناسان:

آن سلسله تعلیماتی که حکمت و فلسفه وضع آنها این است که معرف منش اسلامی فرد یا جمع باشد و خاصیتش زنده نگه داشتن روح دینی فرد یا اجتماع باشد شعائرند. هر کدام از شعائر متضمن نوعی اعلام وابستگی است (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۴).

این برداشت از شعائر، نه عیناً، اما بسیار به تعریف مدنظر از «نماد» در این تحقیق نزدیک است. در این نگاه مواردی همچون سلام کردن، «بسم الله»، صلوات، و همه پدیده‌های دینی که به نوعی متضمن معنایی ویرای خود باشند، شعائرالله محسوب می‌شوند (همان، ص ۳۸).



شکل ۳: مدل پویایی‌های فرهنگی هج

۵. کارکردهای نماد

ماری جو هج با انتقاد از کم‌اهمیت جلوه داده شدن نماد در نظریه شاین (شکل ۱)، الگوی «پویایی‌های فرهنگی» خود را ارائه نمود. این الگو فرهنگ را به‌مثابه فرایندی به‌شمار می‌آورد که از طریق آن نمادها در بستر ارزش‌ها و مفروضات بنیادی خلق می‌شوند. همچنین نحوه حفظ و تفسیر مفروضات و ارزش‌ها از طریق به‌کارگیری و تفسیر نمادها را تبیین می‌نماید (هج، ۱۳۸۹، ص ۴۷۹).

بنابراین در نگاه هج، به تأثیر نمادها بر لایه‌های بنیادی فرهنگ نیز توجه شده است. پس تأثیری که التزام یا عدم التزام به نماد، کیفیت التزام به نماد، سطح گستردگی آن در جامعه و مانند آن در فهم، تفسیر، بازتفسیر، بازتولید مفروضات بنیادی فرهنگ می‌گذارد، یکی از کارکردهای اساسی نماد است. یکی دیگر از کارکردهای آن تجلی‌بخشی به مفروضات بنیادی است.

برای مثال، نماد شدن برخی افراد، رویدادها و اشیای مرتبط با هشت سال دفاع مقدس مبتنی بر مفروضات بنیادینی است که در فرهنگ شیعی نسبت به ایثار، جهاد و شهادت وجود داشته و در فهم، تفسیر، بازتفسیر و بازتولید این مفروضات برای شیعه دوران معاصر بسیار تأثیرگذار بوده است. یا - مثلاً - وقتی از نماد شدن شهید محسن حججی سخن به میان می‌آید، می‌توانیم به خوبی او و حرکت او را تجلی‌بخش عظیمی از معارف و مفروضات بنیادین شیعه به حساب آوریم.

علاوه بر این برخی اندیشمندان برای نماد کارکردهای دیگری نیز برشمرده‌اند؛ از جمله:

- سر و سامان دادن به دنیای اجتماعی با طبقه‌بندی اجزا و عناصر آن؛

- بهبود توانایی درک انسان نسبت به محیط؛

- بهبود توانایی اندیشیدن؛
- بهبود توانایی حل مسئله؛
- ایجاد امکان فرازمانی، فرامکانی، فراشخصی بودن؛
- ایجاد امکان تخیل امور مابعدالطبیعه؛
- و از همه مهم‌تر، نمادها نمی‌گذارند انسان اسیر محیطش شود. انسان‌ها از این طریق می‌توانند به جای منفعل بودن فعال گردند (ریترز، ۱۳۷۴، ص ۲۸۶).

همچنین شهید مطهری برخی کارکردهای شعائر را این‌گونه بیان می‌کند:

- احیا و جلوگیری از فراموش شدن مفاهیم ذی‌ربط؛
 - جهت‌دهی و مشخص کردن هدف؛
 - اعلام وابستگی به یک گروه، تفکر و مانند آن؛
 - ارزش تبلیغی (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۹-۴۴).
- برخی از کارکردهای مذکور را بهتر است مختص برخی از انواع نماد (مثلاً نمادهای کلامی) بدانیم که در دیگر انواع وجود ندارد. تفکیک و دسته‌بندی و احصای دقیق این انواع خارج از حوصله بحث حاضر است. بنابراین برای استفاده در این تحقیق، به صورت کلی، می‌توان نکات ذیل را به‌عنوان کارکردهای مشترک همه آنچه به‌عنوان نماد شناخته می‌شود در نظر داشت:

- فهم، تفسیر، بازتفسیر، بازتولید مفروضات بنیادی فرهنگ؛
- تجلی‌بخشی به مفروضات بنیادی؛
- سروسامان دادن به دنیای اجتماعی با طبقه‌بندی اجزا و عناصر آن؛
- فعال گردیدن انسان‌ها به جای منفعل بودن؛
- جهت‌دهی و مشخص کردن هدف.

۶. مصادیقی از نمادهای اسلامی

براساس واژه‌شناسی «نماد» در آموزه‌های دینی روشن شد که نزدیک‌ترین واژه در متون دینی «شعائر» است که در قالب «شعائر الله» در قرآن کریم به کار رفته است. با تکیه بر کلام بزرگان دین و توسعه مفهومی که برای این واژه قائل شده‌اند، سلسله‌تعلیماتی که حکمت و فلسفه وضع آنها این است که معرف منش اسلامی فرد یا جمع بوده و خاصیتشان زنده نگه داشتن روح دینی فرد یا اجتماع باشد، شعائرند (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۴۴).

مصادیق بسیاری از پدیده‌های فیزیکی، رفتاری و کلامی را در این بخش می‌توان مطرح نمود، و چون عملاً بررسی مجزای هریک ممکن نخواهد بود، برخی از مصادیق نمادهای اسلامی بررسی می‌شود:

قبله از دو بعد قابل بررسی است:

۱-۶۱. بعد رفتاری (رو به قبله بودن)

در آموزه‌های اسلامی رو به قبله بودن یا نبودن، از اهمیت خاصی برخوردار است. گاهی رو به قبله بودن واجب یا مستحب و گاهی حرام یا مکروه است (موسوی خمینی، ۱۳۶۶، ص ۲۱؛ یزدی، ۱۴۲۲ق، ص ۲۹۱). در کارهای دارای ارزش و احترام، رو به قبله بودن توصیه شده و به عکس، در کارهای فاقد ارزش و احترام، توصیه به رو به قبله - یا حتی پشت به قبله - نبودن شده است. حتی در مسائل جزئی، توصیه‌هایی درباره رعایت این نماد رفتاری شده است. برای مثال در برخی روایات از انداختن آب دهان به سوی قبله نهی شده است (دیلمی، ۱۳۷۶، ص ۳۱۱؛ صلوق، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۷). رعایت این نکات کاملاً بی‌معناست، اگر جنبه‌ای نمادین برایش در نظر نگیریم.

شهید مطهری در این باره می‌نویسد:

... می‌گویند: طواف گرد یک خانه سنگی و استلام و تبرک به حجرالاسود بقایایی از شرک است که در اسلام باقی مانده است؛ اسلام هم نتوانست توحید خالص بیاورد، والا می‌بایست حج را به طور کلی منسوخ کند! حج به طور کلی از بقایای شرک است که در اسلام باقی مانده است! (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۵۴۳).

این گونه تردیدها ناشی از همان غفلت نسبت به جنبه نمادین یک نماد است.

۲-۶۱. بعد فیزیکی (نفس خانه کعبه یا بیت المقدس)

مصدق کنونی قبله - با اهمیتی که بیان شد - «کعبه» است. در ارزش و اهمیت کعبه نیز در آموزه‌ها نمونه‌های زیادی یافت می‌شود. در قرآن کریم آمده است: «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا...» (بقره: ۱۲۵)؛ و زمانی که ما این خانه (کعبه معظمه) را مرجع مردم و جایگاه امن و امان قرار دادیم.

اگر جنبه نمادین را در نظر نگیریم و این مرجعیت کعبه را مختص ذاتش بدانیم نظر برخی سلفی‌ها راجع به شرک بودن احترام به کعبه را تأیید کرده‌ایم. این جنبه نمادین از آیه ذیل به روشنی قابل برداشت است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِّتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَ مَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ وَ إِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَوْفٌ رَّحِيمٌ» (بقره: ۱۴۳).

این آیه که در مقام بحث تشریح حج است (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۲۴)، تصریح دارد: تعیین و تشریح کعبه به عنوان قبله (و تعبیر قبله از بیت المقدس) انجام نشده است، مگر برای اینکه معلوم شود چه کسانی از رسول اکرم ﷺ تبعیت می‌کنند. از «ال» بر سر «القبله» و تأکیدی که «الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا» ایجاد می‌کند، مشخص است که پدیده‌ای فیزیکی که قبله قرار گرفته، مدنظر است. از لفظ «جعلنا» استفاده می‌کنیم که به واسطه وضع شارع، کعبه این اهمیت را یافته است؛ یعنی توجه به این پدیده فیزیکی جنبه نمادین دارد.

کارکردهایی که برای نماد قبله از این آیه استفاده می‌شود، جهت‌دهی و مشخص کردن هدف و همچنین طبقه‌بندی افراد و گروه‌هاست.

۶۲. حج

«حج» یکی از مراسم و عبادات سراسر نماد است. نمادهای فیزیکی همچون خود خانه کعبه، که در منابع بر احترام و جایگاه آنها تأکید شده؛ نمادهای رفتاری همچون طواف، سعی، حلق و غیر آن؛ نمادهای کلامی مانند گفتن «لبیک...» و خواندن سوره «قدر» هنگام طواف، تکبیر گفتن در هنگام رمی جمره و جز آن، همه نمادهایی هستند که در نهایت بندگی بنده را اعلان می‌کنند و اگر این معانی را از آنها بگیریم پدیده‌ها و افعال و رفتارهایی بیهوده تلقی خواهند شد.

خداوند در قرآن مراسم حج را یکی از «شعائر الله» برشمرده و البته در ادامه، بر تعظیم و احترام شعائر اسلامی تأکید می‌کند: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ این (برنامه حج) است، و هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد (گرامی بدارد) بی‌تردید (تعظیم شعائر الهی) نشئت یافته از تقوای دل‌هاست.

نه‌تنها خداوند به بزرگداشت این نماد دستور داده، بلکه حاکم جامعه را ملزم کرده است برای اقامه این نماد، اعلان عمومی کند: «وَأَنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ» (حج: ۲۷)، و حتی مقدمات کار را - تا حد آماده و پاکیزه کردن - فراهم سازد: «وَوَطَّئِرُ بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ» (حج: ۲۶) و افراد جامعه را ملزم کرده است با هر سطح امکانات و از هر جایی به این کار اقدام کنند: «... يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ» (حج: ۲۷) و ترک آن مایه کفر دانسته شده است (مجلسی، ۱۹۹۲، ج ۶۵ ص ۲۹۴) که پرده از اهمیت والای این نماد برمی‌دارد.

بر این نکته تأکید می‌شود که اگرچه مدعی نیستیم علت وجوب حج جنبه نمادین آن است، اما همان‌گونه که گفته شد، نمی‌توان و نباید حج را بدون در نظر گرفتن جنبه نمادین اجزاء اعمال و پدیده‌های دخیل در آن تصور کرد. کارکردهای متعدد نماد را می‌توانیم در حج دنبال کنیم:

- در آیه ۳۲ سوره «حج» التزام و بزرگداشت نمادهای حج نشئت گرفته از تقوا معرفی شده است؛ یعنی نشان می‌دهد ملتزم به این نمادها متقی است و این همان کارکرد تجلی‌بخشی به لایه‌های درونی فرهنگ است.

- تحلیل اجتماعی این تجلی‌بخشی کارکرد اعلان و تبلیغ این نماد را نیز نشان می‌دهد. اگر همه مسلمانان خود را ملتزم به بزرگداشت این نماد بدانند، مفاهیم مربوط به حج در جامعه تبلیغ می‌شود.

- همچنین افراد مؤمن و متقی با برچسب التزام این نماد، مؤمنان دیگر را در جامعه می‌یابند. بدین‌سان درک افراد نسبت به جامعه و محیطشان بهبود یافته، کارکرد ایجاد همبستگی افراد یک گروه و طبقه‌بندی افراد جامعه محقق می‌شود.

- در آیه ۲۸ سوره «حج»، پس از دستور به اقامه حج می‌فرماید: «... لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ». لام بر سر «یشهدوا» چه تعلیل باشد و چه غایت، نشان می‌دهد که برای اقامه این نماد و التزام به آن منافی پیش‌بینی شده است. از اطلاق «منافع»، هم منافع دنیوی برداشت می‌شود و هم مادی.

علامه طباطبائی پس از بهره بردن از این اطلاق، می‌نویسد: وقتی همه مسلمانان از اقوام گوناگون و رنگ‌ها و سن متفاوت گرد هم می‌آیند و می‌بینند همه معبود واحد داشته، بر کلمه واحده حق گرد آمده‌اند و وجهه همه کعبه است این اتحاد روحی آنها به اتحاد جسمی و آن وحدت کلمه، ایشان را به تشابه در عمل می‌کشاند. به سبب غلبه فضای معنویت حاکم بر این تعاملات، خوبی‌های یکدیگر را یاد گرفته، همچنین به کمک هم می‌شتابند. در نتیجه جوامع کوچک در حکم یک جامعه بزرگ شده و نیروهای جزئی به نیرویی عظیم تبدیل می‌گردد که هیچ دشمنی حریف آن نخواهد شد.

ایشان اضافه می‌کند: علاوه بر این منافع مادی، برترین منافع اخروی هم تحقق می‌یابد که همان وجود انواع تقرب‌ها به سوی خداست؛ تقربى که عبودیت آدمی را مجسم سازد و اثرش در عمل و گفتار آدمی هویدا می‌گردد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۴، ص ۵۲۱).

– براین اساس چرایی دستور به اعلان حج نیز روشن‌تر می‌شود. مردمی که به دعوت برای زیارت بیایند و منافع دنیوی و اخروی را ببینند به حج و خانه خدا علاقه‌مند می‌شوند؛ زیرا انسان منفعت را دوست دارد (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۳۷۰).

۶-۳. صفا و مروه

چون مشرکان در دو طرف صفا و مروه بت‌هایی را می‌گذاشتند و بین آن دو سعی می‌کردند، ذهنیتی وجود داشت که سعی را بدعت مشرکان می‌دانست. اما خداوند صفا و مروه و به تبع آن سعی را نمادی اسلامی معرفی کرده است؛ «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ...» و می‌فرماید: «... فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطُوفَ بِهِمَا...» (بقره: ۱۵۸).

از عامر شعبی روایت شده است که گفت: در صفا بتی نصب شده بود به نام «اساف»، و در مروه هم بتی به نام «نائله». مردم دوران جاهلیت وقتی پیرامون کعبه طواف می‌کردند، می‌آمدند بین این دو بت سعی می‌کردند و دست به آنها می‌کشیدند. پس همین که رسول خدا ﷺ وارد مکه شد، مردم عرضه داشتند: یا رسول‌الله، مشرکان که بین صفا و مروه سعی می‌کنند، به خاطر اساف و نائله‌شان است، نه اینکه سعی میانه صفا و مروه خود از شعائر باشد. در پاسخ این حرف، آیه «إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ» نازل شد و فهماند که خدای تعالی این دو مکان را از شعائر خود قرار داده است (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۳۸۷).

بنابراین هم خود صفا و مروه و هم سعی بین آن دو به واسطه معنایی که واجد آن شدند، نمادهایی اسلامی محسوب می‌شوند. «سعی» وقتی نماد مشرکان بود حرام بود، ولی اکنون واجب است. جالب اینکه بعد از نمادیت یافتن سعی، برخی برای شیطنت بت‌ها را برگرداندند، اما حکم سعی پابرجا ماند (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۲).

۶۴. پوشش و لباس

در مفهوم «نماد» روشن شد که یکی از مصادیق بارز نماد نوع پوشش است. روایات بسیاری راجع به نوع پوشش داریم که در مطالعات مربوط به سبک زندگی (life style) مدنظر محققان قرار می‌گیرد. ما در اینجا بعد نمادین آن را بررسی می‌کنیم.

براساس فرمایش امام صادق علیه السلام که فرمودند: «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۱۲)؛ بهترین پوشش هر عصری لباس مردم همان زمان است، اما در عین حال نسبت به تشبه به اقوام روایت «من تشبه بقوم فهو منهم» (مجلسی، ۱۹۹۲، ج ۱۰۷، ص ۱۰۷) و همچنین نسبت به تشبه به غیر خودی‌ها «لیس منّا من تشبه بغيرنا» (پاینده، ۱۳۸۲، ص ۶۶۳) را داریم. چون «تشبه» در روایات مذکور به صورت مطلق آمده است، شامل باطن (افکار، عقاید، ارزش‌ها و جز آن) و ظاهر (پوشش، گفتار، نوع کلام و غیر آن) می‌شود. تأکید ما در اینجا بر نوع پوشش است. بنابراین اگرچه داشتن پوشش مردم هر عصری توصیه شده، اما در پوشش و نوع ظاهر نیز اجازه تشبه به غیرمؤمنان را نداریم.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: کودکی را نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آوردند تا برایش دعا کنند. موه‌های دور سرش را کاملاً نسترده بودند، بلکه مقداری را زده بودند و مقداری مانده بود؛ «وَأَمَّا لَهٗ قَنَازِعٌ». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دعا خودداری کردند و دستور دادند ابتدا سرش را بتراشند. «فَأَبَى أَنْ يَدْعُو لَهُ وَ أَمَرَ بِحَلْقِ رَأْسِهِ». ظاهراً «قزع» به این معناست که موه‌های سر را غیر از بالا و وسط سر بتراشند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶ ص ۴۰).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که «رحمة للعالمین» بودند و آیه شریفه «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء: ۱۰۷) در وصف ایشان نازل شده و کسی هستند که برای دشمنان خویش نیز خیرخواهی و بلکه دعا می‌کردند؛ چرا از دعا برای یک کودک خودداری کردند؟ در این زمینه احتمالاتی به ذهن می‌رسد:

– سلیقه شخصی ایشان؛ نمی‌توانیم بپذیریم؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳).

– متوجه بیماری و عارضه‌ای شدند؛ با توجه به روایاتی که از سیره حضرات معصوم علیهم السلام درباره همشینی با بیماران و دلجویی از ایشان داریم، این احتمال هم مردود است. علاوه بر آن در روایت هم اشاره به چنین مطلبی نداریم.

– بعد نمادین نوع آرایش؛ ظاهراً نمی‌توان احتمالی جز این را پذیرفت؛ چنان‌که راوی هم همین مطلب را متوجه شده و روی همین مطلب دست گذاشته است. منوط شدن دعا به نوع آرایش موی سر اهمیت نماد در نگاه اسلامی را می‌رساند.

متون دیگری نیز هستند که تصریح بیشتری به جنبه معنا در نوع آرایش دارند؛ مثلاً روایت «أخفوا الشوارب و اعفوا اللحى و لا تشبهوا بالیهود» (طبرسی، ۱۳۸۰، ص ۶۹) مبنای دستور بر نوع آرایش خاص را عدم تشبه به یهود بیان می‌کند؛ یعنی عدم تشبه به یهود به‌عنوان ملاک بیان شده است. به تعبیر دیگر می‌خواهد بفرماید: با این سبک آرایش نشان دهید که از چه گروهی نیستید.

۷. نگاه تحلیلی

در این نوشتار به دنبال ارائه نگاهی عمیق‌تر نسبت به نمادها در فرهنگ اسلامی با هدف تبیین اهمیت و جایگاه ویژه نماد در معارف اسلامی هستیم. بدین منظور با روشن کردن منظورمان از «فرهنگ» و «نماد»، مصادیقی از نمادهای اسلامی را بررسی کردیم. خلاصه کارکردهای این نمادها در جدول ذیل نمایش داده شده است. به اقتضای این تحقیق و رعایت اختصار، امکان مطالعه برخی از نمادهای اسلامی وجود داشت. اما شرح داده شد که وجه نمادین هریک از این نمادها مدنظر است و بنابراین داشتن وجه نمادین به‌مثابه یک ملاک، امکان تعمیم به دیگر مصادیق نیز خواهد داشت. با فهمی که از واژه‌شناسی «شعائر» ارائه شد، مصادیق نماد اسلامی بسیار است. بنابراین در اولین گام، فرضیه تحقیق نسبت به جایگاه ویژه نماد در نگاه اسلامی، تقویت می‌شود و می‌توان از کثرت نمادها به نفع اثبات فرضیه تحقیق بهره برد.

شاید این فکر به ذهن خطور کند که چه‌بسا این کثرت توان اثبات فرضیه را نداشته باشد. بدین منظور دستور شارع به التزام به نمادها مطالعه و بررسی شد تا این تردید برطرف گردد. در گام بعدی با بهره‌گیری از قرآن کریم روشن می‌شود که این التزام و توجه به نمادهای اسلامی نشانه تقوای الهی است. در نهایت برای بهتر نشان دادن جایگاه این التزام، به اجمال به روایاتی اشاره می‌شود که ملاک‌هایی برای مرزبندی بین خودی و غیرخودی‌ها مشخص می‌کنند. جالب توجه است یکی از ملاک‌های مهم، التزام به نمادهای اسلامی است.

جدول ۱: نمادهای اسلامی و کارکرد آنها

نماد	کارکرد
قبله	معلوم شدن دسته تبعیت‌کننده جهت‌دهی و مشخص کردن هدف
حج	اعلان و تبلیغ تجلی‌بخشی به لایه‌های درونی فرهنگ بهبود درک جامعه همبستگی رسیدن به منافع دنیوی و اخروی تشابه در عمل تأثیر بر مفروضات بنیادی هم‌افزایی غلبه بر دشمن
صفا و مروه	موارد مربوط به حج
پوشش و لباس	طبقه‌بندی خروج از دایره خودی‌ها به سبب التزام به نماد اسلامی ورود به دایره غیرخودی‌ها با التزام به نمادهای آنها

۷-۱. کثرت نمادها

زیست انسانی غرق در انواع نمادهاست. انسان در تعامل با دیگران، ادای احترام، ابراز احساسات، مبادلات اقتصادی و مانند آن به شکل‌های گوناگون از نمادها بهره می‌گیرد. این کثرت نمادها در آموزه‌های دینی نیز خودنمایی می‌کند. آنچه در این نوشتار به آنها اشاره گردید، تنها نمونه‌هایی از باب «مشت نمونه خروار» است. کارهایی که از بدو تولد تا مرگ یک مسلمان به‌عنوان یک مسلمان برایش انجام می‌گیرد؛ از باز کردن کام طفل با تربت تا همراه گذاشتن تربت کنار میت مسلمان، سرشار از افعال نمادین است. اماکن مقدس، افراد مقدس، اذکار و اوراد، همه جنبه نمادین دارند و بدون در نظر گرفتن این جنبه نمادین، چهره دینداری ما تغییر می‌کند. در نظر نگرفتن جنبه نمادین این کارها اشکالاتی در پی خواهد داشت که به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

۷-۱-۱. غلو

همواره افرادی بوده‌اند که با تأکید بیش از حد روی برخی مصادیق نمادها، از جنبه نمادین آن نماد غافل گشته و دچار غلو شده‌اند؛ مانند تأکید افراطی روی برخی رفتارهای نمادین مخصوص اظهار ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام که منجر به علامت‌انگاری آن رفتارها شده و در نهایت رفتارهایی همچون قمه‌زنی از دل آن متولد گشته است.

۷-۱-۲. سطحی‌نگری

غفلت از جنبه نمادین نماد، آن را تا سطح علامت تنزل می‌دهد و بنابراین نمادی که قرار بود معانی فراتر از خود را نمایندگی کند، به‌مثابه یک علامت تلقی شده - به معنای بهتر - انتر می‌گردد؛ مثلاً اگر علامت‌انگاری در همان رفتارهای نمادین مخصوص اظهار ارادت به اهل بیت علیهم‌السلام با سطحی‌نگری همراه شود، افراد بین رفتارها و معانی مدنظر آن، تصور این‌همانی یافته، دچار مغالطه خواهند شد.

۷-۱-۳. تلقی شرک

نادیده انگاشتن نماد بودن نماد، روی دیگری هم دارد: افرادی با این نگاه - مثلاً - طواف گرد کعبه را نیز شرک تلقی کرده، آن را مغایر نگاه توحیدی می‌انگارند.

۷-۲. دستور شارع به التزام به نمادها

توجه به کثرت نمادها در زندگی ایمانی، تلنگری است برای درکی بهتر از اهمیت نمادها از منظر آموزه‌های اسلامی. اما این همه ماجرا نیست. شارع نسبت به التزام به این نمادها نیز دستوراتی دارد؛ دستوراتی مبنی بر التزام به نمادها که گاهی دال بر استحباب و گاهی دال بر وجوب هستند. به یکی از این نمونه‌ها اشاره می‌کنیم:

همان‌گونه که گفته شد، در متون دینی واژه «شعائر» یکی از نزدیک‌ترین کلیدواژه‌ها به نماد است. در آیه ۲ سوره «مائده» «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَجْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ...» خداوند متعال خطاب به جامعه ایمانی دستور می‌دهد که التزام به شعائر الهی را زیر پا نگذاشته، به آن پایبند باشند.

در جمله «لا تَحْلُوا» کلمه «احلال» مصدر فعل به معنای «حلال کردن» است، و حلال کردن و مباح دانستن ملازم با بی‌مبالات بودن نسبت به حرمت و مقام و منزلت پروردگاری است که این عمل را بی‌احترامی به خود دانسته، و این کلمه در هر جا به یکی از این معانی است: یا به معنای بی‌مبالاتی است، و یا به معنای بی‌احترامی نسبت به مقام و منزلت. «احلال شعائر الله» به معنای بی‌احترامی به آن شعائر و یا ترک آنهاست (طباطبائی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۲۶۴).

مراسم حج سرشار از نمادهای فیزیکی، رفتاری و کلامی است که حاجیان خود را ملزم به آن می‌دانند. مطالعه همین نمادها و جایگاهی که شرع برای التزام دقیق به آنها لحاظ کرده برای تبیین جایگاه نماد کفایت می‌کند. اما فارغ از التزام خود حاجیان به نمادهای مربوط به مراسم حج، علامه حلی درباره مردمی که ساکن مکه هستند، بر التزام به برخی نمادهای حج تأکید می‌کند. ایشان می‌فرماید: شایسته است اهل مکه خود را شبیه حاجیان محرم کرده و لباس دوخته شده نپوشند: «ینبغی لأهل مکه أن یتشبهوا بالمحرمین فی ترک لبس المخیط، لآنه شعار المسلمین فی ذلک الوقت و المكان» (حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۴۴۶). ایشان به دلیل تصریح کرده است؛ زیرا این پوشش در آن زمان و مکان از نمادهای مسلمانان تلقی می‌گردید. این حکم توجه عمیق ایشان را به نمادیت نماد روشن‌تر می‌سازد.

۳-۷. نشانه تقوا

خداوند در قرآن می‌فرماید: «ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظِمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ این (برنامه حج) است، و هر کس شعائر الهی را بزرگ شمارد (گرامی بدارد) بی‌تردید (تعظیم شعائر الهی) نشئت یافته از تقوای دل‌هاست. خداوند در قرآن کریم مراسم حج را یکی از نمادهای اسلامی برشمرده و البته در ادامه، بر تعظیم و احترام شعائر اسلامی تأکید می‌کند. فهم این آیه برای کسی بهتر میسر خواهد شد که معنای «تقوا»، جایگاه، شرایط و حالات متقین را با توجه به منابع دینی به خوبی درک کرده باشد.

برای نمونه می‌توان به خطبه ۱۹۳ *نهج البلاغه* مراجعه کرد (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۳-۳۰۷). در این خطبه، امیرمؤمنان علی علیه السلام در پاسخ به درخواست *هَمَام* که یکی از شیعیان عابد و پرهیزگار بود، در وصف متقین مطالب عمیقی فرمودند که آرزوی هر مؤمنی رسیدن به آن مراحل و کسب آن اوصاف است. *هَمَام* از شنیدن این اوصاف تاب نیورد و سخن امام تا به انتها رسید، ناله‌ای زد و بیهوش شد و در همان بیهوشی از دنیا رفت (شهیدی، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷).

در این خطبه امام علیه السلام در توصیف پرهیزگاران، رفتار متقین در اجتماع، رفتار فردی آنها، نحوه عبادتشان و ارتباطشان با قرآن و نگاهشان به خویشتن، برنامه زندگی‌شان در روز و شب، و بخش‌هایی دیگر در ارتباط با خودسازی را ترسیم می‌کنند (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴ق، ص ۳۰۳-۳۰۷). با در نظر گرفتن آموزه‌هایی از این دست و فهم عمیق‌تری نسبت به جایگاه متقین، اهمیت نمادهای اسلامی بهتر درک خواهد شد. طبق آیه ۳۲ سوره «حج»، هر که نمادهای اسلامی را گرامی بدارد، نشئت‌گرفته از تقوای عمیق و قلبی اوست؛ یعنی: نه اینکه نتیجه تعظیم شعائر، رسیدن به تقوا باشد، نه و بلکه بالاتر؛ تعظیم شعائر از نتایج داشتن تقوای عمیق قلبی و از آثار و تجلیات آن است.

۴-۷. روایت «لیس منّا»

همان‌گونه در بحث پوشش شرح دادیم، براساس روایت «لیس منّا من تشبه بغیرنا» (پابنده، ۱۳۸۲، ص ۶۶۳)، هر کس خود را شبیه غیرخودی‌ها کند بیرون از دایره خودی‌هاست. برای «تشبه به غیر» می‌توان فروزی در نظر گرفت؛ مثلاً، تشبه به غیر در اعتقادات، در ارزش‌ها، در رفتار، در ظاهر، در پوشش، در آداب و مانند آن. اطلاق کلام همه این فروض را دربر می‌گیرد؛ اما تشبه در نمادها اظهر است؛ زیرا «نماد» جلوه بیرونی است و «تشبه» ظهور در جلوه بیرونی دارد. کسی که خود را شبیه غیرخودی‌ها کند از دایره خودی‌ها خارج شده و براساس «من تشبه بقوم فهو منهم» جزئی از غیرخودی‌هاست؛ یعنی براساس این روایت کسی که ملتزم به برخی نمادهای کلیدی غیرخودی‌ها شود به نحوی که به غیرخودی‌ها شباهت بیابد، به حکم معصوم علیه السلام از دایره خودی‌ها خارج شده، دیگر خودی محسوب نمی‌شود.

به شکل‌های گوناگونی می‌توان این مطلب را تحلیل کرد:

۱-۴-۷. جنبه پیشگیریانه

این حکم تشریحی بهترین پیشگیری برای جامعه مؤمنانه در جهت التزام به نمادهای خودی و عدم التزام به نمادهای غیرخودی محسوب می‌شود؛ زیرا برای انسان مؤمن تهدیدی بالاتر از محسوب شدن جزو غیرخودی‌ها وجود ندارد.

۲-۴-۷. جنبه روان‌شناسانه

این تحلیل را می‌توان، هم در سطح فردی و هم در سطح جمعی شرح داد:

۳-۴-۷. سطح فردی

نفس انسان دارای سه حیثیت کنش، بینش و گرایش است. این سه بعد در ارتباط با هم بوده، بر هم تأثیر دارند (مصباح یزدی، ۱۳۹۵، ص ۳۳). «تشبه به غیر» به معنای التزام به نمادهای بیگانه، مستلزم نوعی کنش دارای

استمرار است. بنابراین کسی که ملتزم به نمادهای غیر خودی شده است، به تدریج این کنش بر بینش و گرایش وی نیز تأثیر می‌گذارد و در نتیجه، بینش و گرایشی متناسب با نماد مدنظر خواهد یافت.

در دسته‌بندی خودی و غیر خودی، اگر ملاک دسته‌بندی را مفروضات بنیادی هر گروه بدانیم، کسی که خود را شبیه غیر خودی‌ها کرده است، رفتارهای متناسب با غیر خودی‌ها را بروز می‌دهد و در نهایت گرایش‌ها و بینش‌هایش نیز متناسب با رفتارهای غیر خودی تغییر می‌کند و عضوی از غیر خودی‌ها تلقی می‌شود.

۴-۴-۷. سطح جمعی

در سطح جمعی نیز این روند قابل بررسی است. اگر افراد جامعه ملتزم به نمادهای غیر خودی باشند در دایره فرهنگ مخالف جای می‌گیرند. البته این التزام، هم می‌تواند نشانه‌ای تلقی شود که این افراد خارج از فرهنگ خودی بوده و این امر را با این التزام بروز داده‌اند و هم می‌تواند علت خروج از فرهنگ خودی قلمداد شود؛ یعنی التزام به نمادهای غیر خودی سبب تغییر گرایش‌ها، ارزش‌ها و مفروضات افراد می‌شود. این سببیت التزام یا عدم التزام به نماد، در فهم، تفسیر، بازتفسیر و بازتولید مفروضات بنیادی فرهنگ را در الگوی پویایی‌های فرهنگی هیچ به‌مثابه یکی از کارکردهای جدی و اساسی نماد شرح دادیم (شکل ۳).

به‌گونه‌ای دیگر نیز می‌توان این تحلیل را ارائه کرد: اگر چه برای نفس افراد سه بعد بینش، کنش و گرایش را برشمردیم، اما در بیشتر اوقات و اکثر افراد غلبه با گرایش است. این امر، هم به تأیید تجربه زیسته خود و تأمل در وضعیت افراد جامعه و مطالعه احوال پیشینیان می‌توان تأیید کرد و هم از برخی آموزه‌های قرآنی. اندکی تأمل نسبت به زندگی اجتماعی کافی است تا تأیید کنیم مردم غالباً سعی می‌کنند کمتر نسبت به موضوعات زندگی خویش فکر کنند. غالباً مسیر زندگی افراد را چیزهایی تعیین می‌کند که متناسب با گرایش‌های آنهاست. بینش در این سؤال سهمی جدی ندارد. ترسیم وضعیت اکثریت در برخی آیات قرآن نیز می‌تواند مستمسک این برداشت باشد؛ مانند «اکثرهم لا یعقلون» (مائده: ۱۰۳)؛ «اکثرهم لایعلمون» (انعام: ۳۷؛ اعراف: ۱۳۱).

البته علل متعددی برای غلبه گرایش بر بینش می‌توان مطرح کرد که نیاز به مطالعات مجزایی دارد و خارج از هدف این مقاله است؛ مثلاً در آیه «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتَهَا اَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عَلْوًا» (نمل: ۱۴) «جحد» به معنای مخالفت است با آنچه در دل به آن یقین وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۷۸، ج ۱۵، ص ۴۹۱) و علت این مخالفت با یقین، گرایش به ظلم و داشتن خصلت تکبر معرفی شده است.

با این وصف اگر مثلاً خودی‌ها و غیر خودی‌ها هر کدام هزار نفر باشند، اگر به علت بی‌اهمیت تلقی کردن «تشبه» نیمی از خودی‌ها تشبه به غیر پیدا کنند پانصد نفر باقی‌مانده که احتمالاً براساس پیش‌فرضمان غالباً تحت تأثیر هیجانات هستند، چون در ظاهر جامعه اکثریت را با غیر خودی‌ها می‌بینند، در وضعیت خود دچار تردید شده، احتمالاً تعداد زیادی به فکر تغییر وضعیت خواهند افتاد. پانصد نفری هم که تشبه پیدا کرده بودند وضع بهتری

نخواهند داشت. بماند که اگر غیرخودی‌ها ظرفیت رسانه‌ای خوبی داشته باشند، از آن بهره برده، افراد زیادی را تحت تأثیر «ماریج سکو» ایجاد شده قرار داده، وضعیت را به نفع خویش تغییر می‌دهند. بنابراین روایت «لیس منا» این هشدار را به خودی‌ها می‌دهد که این التزام یا عدم التزام تکویناً در جامعه تأثیرگذار خواهد بود.

نتیجه‌گیری

مدیریت فرهنگ به دنبال تأثیر و دخالت آگاهانه و برنامه‌ریزی شده بر فرهنگ است. این امر بدون داشتن نگاهی همه‌جانبه به تمام مؤلفه‌ها و عناصر فرهنگ، دچار اختلال خواهد بود. با این همه در مطالعات مدیریت فرهنگ با رویکرد اسلامی، «نماد» به‌مثابه یکی از لایه‌های فرهنگ به علل گوناگون تا حدی دچار چالش است. این تحقیق به منظور تبیین جایگاه ویژه و اهمیت نماد در آموزه‌های اسلام انجام گرفت.

کثرت فراگیر نمادهای اسلامی در زیست ایمانی، دستور بر التزام به نمادهای اسلامی و نهی از زیرپا گذاشتن و اهمال کاری نسبت به آنها - با تأکید بر وجه نمادین آن - معرفی شدن التزام به نماد به‌مثابه نشانه تقوا، و معیار قرار گرفتن نماد برای مرز بین خودی یا غیرخودی، این جایگاه ویژه را می‌رساند. برای این جایگاه ویژه‌ای که آموزه‌های اسلام برای نماد در نظر گرفته‌اند، علل متعددی را می‌توان برشمرد.

در این تحقیق با تأکید بر کارکردهای متنوع نماد در جهت تبیین این جایگاه تلاش شده است. نمادهای اسلامی می‌توانند بر الگوهای رفتاری، ارزش‌ها، و مفروضات بنیادی افراد جامعه تأثیرگذار بوده، در احیا و فراموش نشدن آنها دخیل باشند. کارکردهای متنوع دیگری همچون ایجاد همبستگی و اتحاد، حس تعلق، جهت‌دهی و مشخص کردن هدف، و ارزش تبلیغی را نیز می‌توان برای نمادها برشمرد. در نتیجه با تبیینی که از اهمیت و جایگاه ویژه نماد ارائه گردید، نمی‌توان نماد را در مسیر مدیریت فرهنگ - چه در فضای تحقیقات و چه در فضای عمل - نادیده گرفت.

بنابراین مستند به آموزه‌های اسلامی، با بهره جستن از کارکردهای نماد - که بدان اشاره شد - نیل به اهداف مدیریت فرهنگ تسهیل می‌گردد و نمی‌توان نماد را در مطالعات فرهنگ و مدیریت فرهنگ نادیده گرفت.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، قم، هجرت.
- آشوری، داریوش، ۱۳۵۷، *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*، تهران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- آگ‌برن، ویلیام فیلدینگ و مایر فرانسیس نیم کوف، ۱۳۸۰، *زمینه جامعه‌شناسی*، ترجمه امیرحسین آریان‌پور، تهران، گستره.
- ازکیا، مصطفی، ۱۳۸۹، *روش‌های کاربردی تحقیق*، تهران، کیهان.
- امینی، عبدالحسین، ۱۴۱۷ق، *الزیارة، تحقیق محمد الحسون*، تهران، مشعر.
- بشیری، حمید، ۱۳۸۷، *فرهنگ از دیدگاه انسان‌شناسی و قوم‌شناسی*، چ دوم، تهران، نگاه معاصر.
- پارسایان، حمید، ۱۳۷۳، *نماد و اسطوره*، قم، اسراء.
- پاینده، ابوالقاسم، ۱۳۸۲، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش.
- چلویک، چارلز، ۱۳۷۵، *سمبولیسم*، ترجمه مهدی سبحانی، تهران، نشر مرکز.
- حافظنیا، محمدرضا، ۱۳۸۱، *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران، سمت.
- حرعاملی، محمدبن حسن، ۲۰۰۳م، *وسائل الشیعه*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام لإحياء التراث.
- حلی، حسن بن یوسف مطهر، ۱۴۱۴ق، *تذکرة الفقهاء*، قم، مؤسسه آل‌البیت علیه السلام.
- خاکی، غلامرضا، ۱۳۷۸، *روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی*، تهران، کانون فرهنگی انتشارات درایت.
- دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۷۷، *لغت‌نامه*، تهران، دانشگاه تهران.
- دیلمی، حسن، ۱۳۷۶، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، جامعه مدرسین.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۴، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، علمی و فرهنگی.
- شاین، ادگار، ۱۳۸۳، *مدیریت فرهنگ سازمانی و رهبری*، ترجمه برزو فرهی، تهران، سیمای جوان.
- شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۷، *ترجمه نهج البلاغه*، تهران، علمی و فرهنگی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۶۲، *الخصال*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۰۴ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۷۱، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، اسماعیلیان.
- _____، ۱۳۷۸، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین.
- _____، ۱۴۱۶ق، *سنن‌النبی*، تحقیق محمد هادی قفقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۸۰، *الأدب‌الدینیة للخزانة المعینیة*، تحقیق احمد عابدی، قم، زائر.
- عباسی‌صدر، علیرضا و محسن منطقی، ۱۳۹۵، «تبیین جایگاه نماد در فرهنگ سازمانی با تکیه بر اندیشه اسلامی»، *اسلام و پژوهش‌های مدیریتی*، ش ۱۲، ص ۳۷-۶۰.
- عیاشی، محمدبن مسعود، ۱۳۸۰ق، *تفسیر العیاشی*، تهران، مطبعة العلمیه.
- فولادی، محمد و مریم حسن‌پور، ۱۳۹۴، «نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر: تحلیلی جامعه‌شناختی»، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ش ۴، ص ۱۳۳-۱۵۲.
- فیاضی، محمدانور و محمدرضا جباری، ۱۳۹۰، «نمادهای اجتماعی شیعه در عصر حضور»، *تاریخ در آینه پژوهش*، ش ۲۹، ص ۱۳۷-۱۶۳.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تصحیح علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۹۹۲م، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن*، تهران، نشر بین الملل.

_____، ۱۳۹۲، *رابطه علم و دین*، تحقیق و نگارش علی مصباح، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

_____، ۱۳۹۵، *انسان شناسی در قرآن*، تحقیق و نگارش محمود فتحعلی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *یادداشت‌های استاد مطهری*، چ دهم، تهران، صدرا.

معین، محمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ معین*، چ بیست و ششم، تهران، امیرکبیر.

موسوی خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۶، *توضیح المسائل*، تهران، رجاء.

هچ، ماری جو، ۱۳۸۹، *تئوری سازمان*، ترجمه حسن دانایی‌فر، تهران، مهربان نشر.

یزدی، محمدبن کاظم بن عبدالعظیم، ۱۴۲۲ق، *العروة الوثقی*، تحقیق روح‌الله موسوی خمینی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار

امام خمینی.

Burke, Liam & Gordon, Ian, 2019, *The Superhero Symbol*, New Brunswick, Rutgers University Press.

Danesi, Marcel, 2004, *Messages, Signs, and Meanings*, Toronto, Canadian Scholars' Press Inc.

Hofstede, Geert, 2010, *Cultures and Organizations*, New York, McGraw-Hill.

Roussillon, René, 2011, *Primitive Agony and Symbolization*, London, Karnac.

Schein, Edgar H., 2004, *Organizational Culture and Leadership*, San Francisco, Jossey-Bass.

Tylor, Edward B., 1920, *Primitive Culture*, London, John Murray, Albemarle Street.

Williams Raymond. 1985, *Keywords : a vocabulary of culture and society*, New York, Oxford University Press.

Yin, Robert K, 2011, *Qualitative Research from start to finish*, New York, The Guilford Press.